

دکتر رضا فوری

وکیل پایه یک دادگستری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



آیا ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای

کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور

با اصل قطعیت و اعتبار احکام

دادگاهها منافات و تعارض دارد؟



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرېنڊي
پرتال جامع علوم انساني

در شماره دوم مجله قضائی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مقاله نگاهی اجمالی به چند قانون اخیرالتصویب، جناب آقای دکتر حسین مهرپور تحت عنوان تفسیر ماده ۳۰ اشاره‌ای مختصر به منطوق و مفهوم این ماده و نیز طرح تفسیر ماده مرقوم و نظریه مجلس شورای اسلامی داشته و با توجه به رهنمودی که برای تحقیق و بررسی در خصوص این ماده ارائه نموده‌اند ضروری است اصلاً فلسفه وجودی این ماده و نقش آن در قانون بخصوص از لحاظ اینکه ممکن است اعمال این ماده بصورت گسترده یا حداقل بصورتی که در حال حاضر برای همه اصحاب دعوی مطرح است، موجب خدشه و صدمه به اصل قطعیت و اعتبار احکام قضائی گردد مورد مذاقه قرار گیرد فلذا در این نوشتار سعی شده است جلب توجهی از صاحب نظران برای ارائه طریق جهت اعمال صحیح این ماده قانونی مادام که مورد تجدیدنظر قانون‌گذار یا اصلاح واقع نگردیده بعمل آید تا اصول اساسی قضائی و قدرت و اعتبار احکام دادگاهها مورد تزلزل قرار نگرفته برعکس اعمال این ماده بتواند موجب انجام و اهمیت تصمیمات قضائی در جامعه اسلامی باشد.

یکی از اصول مسلم قضائی اعتبار قضیه محکوم بها میباشد که عبارت است از اینکه قدرت و اثر احکام دادگاهها باید پنحوی باشد که اموری که مورد رسیدگی دادگاه واقع و نسبت به آن حکم صادر شده است و حقوقی در آن برای طرفین تصدیق

گردیده و یا تکلیفی برای آنان مقرر شده است باید ثابت و تغییر ناپذیر باشد و نه تنها دادگاه صادرکننده حکم نتواند از آن عدول کرده یا بنحوی از انحاء آن را تغییر دهد بلکه وقتی حکم با رعایت تشریفات قانونی قطعیت حاصل نمود آن حکم دارای قوت قضائی و اهمیت اعتباری قضیه محکوم بها گردیده بطوریکه هیچ دادگاهی در هیچ زمان نتواند خدشه و اشکالی بر آن وارد نموده و از نظر دستگاه قضائی بعنوان امر مختومه تلقی گردد و بهمین دلیل است که در اکثر سیستم های قضائی جهان پس از قطعیت حکم و طی مراحل مشخصه تجدیدنظر، هیچ مرجع قضائی حق شک و ایراد نسبت به آن حکم قطعی را ندارد در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی که قوه قضائیه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت قرار داده و وظیفه اصلی آن را رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات و تعدیات و شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات مردم دانسته و باید همیشه از قدرت قطع و فصل دعاوی برخوردار باشد در صورتیکه بطریقی ولو با وجود قانونی این قدرت خلل پذیر گردد در ابتدا باید، قوه قضائیه خود، برای حفظ این اقتدار و اعتبار بوسیله اختیاری که قانون اساسی در اصل یکصد و شصت و یکم برای دیوانعالی کشور قرار داده که مقرر داشته است دیوان عالی کشور بمنظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی ایجاد میشود، اعمال نظر نموده و در جهت حفظ و بقا اهمیت و اعتبار احکام دادگاهها جهت صیانت تأمین قضائی جامعه تلاش کند و علیهذا وقتی حکمی در مرحله اولیه صادر و سپس در مرحله تجدیدنظر مورد تأیید واقع گردید علی الاصول نباید در مرحله سومی بعنوان تجدیدنظر هرچند به حکم قانون وجود داشته باشد.

ماده ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوانعالی کشور مصوب کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس محترم شورای اسلامی در ۱۳۶۸/۴/۲ که در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۹ به تأیید شورای محترم نگهبان نیز رسیده است و برای مدت پنج سال بطور آزمایشی به اجراء درآمده است چنین مقرر داشته است:

«هرگاه رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور آراء هریک از محاکم اعم از حقوقی کیفری، مدنی خاص، انقلاب و نظامی را ولو اینکه در مقام تجدیدنظر صادر شده باشد، نسبت به موارد تجدیدنظر مذکور در قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه

رسیدگی آنها قابل تجدیدنظر بداند حق درخواست تجدیدنظر بنحو مندرج در قانون مذکور را دارند. در مورد این ماده مرجع تجدیدنظر مجدد آراء صادره وسیله دادگاه در مقام تجدیدنظر دیوانعالی کشور است».

قانون مورد اشاره در این ماده یعنی قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها مصوب ۲۶/۷/۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی در ماده ۶ خود موارد امکان تقاضای تجدیدنظر را در سه قسمت مشخص نموده و بعلاوه به محکوم علیه یا وکیل و یا قائم مقام قانونی او و نیز در ماده ۷ به خود قاضی صادرکننده حکم و در ماده ۸ به دادستان یا دادیار تنظیم کننده کیفرخواست و یا مجری حکم در دو مورد حق درخواست تجدیدنظر را داده است همچنین این حق بموجب ماده ۳۴ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ در مورد صدور حکم برائت متهم به شاکی یا مدعی خصوصی نیز تفویض گردیده است و علی الاصول با توجه به ماده یک قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها و نحوه رسیدگی آنها در صورت نقض حکم صادره وسیله دادگاه که مورد تجدیدنظر خواهی واقع شده موضوع مورد رسیدگی مجدد واقع و حکم قطعی نسبت به قضیه مطروحه صادر خواهد گردید اما ماده ۳۰ متأسفانه مرحله سومی را در تجدیدنظر مطرح کرده است که گرچه در موارد خاصی شاید بتواند موجب حفظ و بقاء حقوق اصحاب دعوی که در رسیدگی دادگاه تجدیدنظر مورد تضییع واقع گردیده است بشود اما موجب خواهد گردید که در صورت اعمال گسترده بدین صورت که در حال حاضر معمول است (... بقرار اطلاع درخواست های زیادی مطرح رسیدگی است و در واقع خود این نوع درخواست ها در نوبت قرار میگیرد... به نقل از مقاله تفسیر ماده ۳۰ نوشته آقای دکتر حسین مهرپور مجله قضائی و حقوقی، دادگستری جمهوری اسلامی ایران شماره دوم زمستان ۱۳۷۰ (صفحه ۱۰۷) میتواند موجب لطمه به اعتبار و قدرت بقاء احکام دادگاهها گردد فلذا باید با تفسیر دقیق این ماده اعمال آن را محدود نموده و یا صاحب نظران محترم قضائی طرح اصلاح این ماده را به مجلس محترم شورای اسلامی تقدیم تا مجلس در مصوبه خود تجدیدنظر و آن را اصلاح نماید.

مسئله سهم در این ماده توجه به: اولاً تشخیص ریاست دیوانعالی کشور یا دادستان کل کشور بر قابل تجدیدنظر بودن احکام صادره و ارجاع آن به یکی از

شعب دیوانعالی کشور است که باید واقعاً این مسئله از حیثه صلاحیت این دو مقام عالی قوه قضائیه خارج نشده و گاهی در اعمال آن در رده‌های پایین‌تر احیاناً مسائل دیگری مانند نقش و نفوذ اصحاب دعوی در اعمال ماده ۳۰ ملحوظ نگردد و بعلاوه با استفاده از کلمه «یا» اعمال ماده ۳۰ را منحصر به یکی از دو مقام قضائی مارالذکر دانسته چه اگر کلمه «یا» به «و» تبدیل گردد آن وقت هر یک از دو مقام ریاست محترم دیوانعالی کشور و دادستان محترم کل کشور، در هر مورد که هر کس از حکم صادره، علیه خود ولو در مقام تجدیدنظر ناراضی باشد و به این دو مقام مراجعه کند، میتواند درخواست تجدیدنظر نمایند و عدم درخواست یکی یا مخالفت ایشان با تقاضای تجدیدنظر اصحاب دعوی مانع طرح درخواست از طرف مقام دیگر نخواهد بود که باز هم میتوان گفت یک مرحله دیگر نیز به تجدید نظر افزوده میشود!! و ثانیاً اعمال ماده فقط در دیوانعالی کشور است چه قسمت اخیر ماده صراحت دارد بر اینکه مرجع تجدیدنظر این ماده دیوانعالی کشور است یعنی دیوانعالی کشور رسیدگی ماهوی نماید (بشرح بند ۲ نظریه مجلس محترم شورای اسلامی در پاسخ استفساریه) زیرا اگر دیوانعالی کشور رأی مورد تجدیدنظر خواهی را نقض کرده و برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه هم عرض، ارسال نماید در اینصورت مکرراً این وضع تجدیدنظرخواهی قابل اعمال و تکرار خواهد بود که بدور از واقعیت قضاوت و اجرای عدالت و فصل و ختم دعوی میباشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی